

# تصویر زیبا

(نمایشنامه)

یاسمینا رضا

مترجم: شقایق کبودانی



نشر پوینده

۱۳۹۶

یک عصر بهاری که هوا هنوز روشن است.  
 پارکینگ رستوران (که رستوران دیده نمی‌شود)  
 مردی ایستاده است.  
 ماشینی که در سمت مسافرش باز است، پاهای زنی از  
 ماشین بیرون آمده.  
 زن سیگاری روشن می‌کند.  
 زمانی می‌گذرد و بعد مرد شروع به صحبت می‌کند.  
 بوریس: خب بریم ایبیس یک اتاق بگیریم و من بدون  
 معطلی... این طوری دوست دارم!  
 آندرا: ایبیس!  
 بوریس: یا هر جای دیگه!... (چند لحظه سکوت می‌کند)...  
 اگه بتونی تو ماشین سیگار نکشی خیلی بهتره.  
 آندرا پکی به سیگار می‌زند و دودش را در ماشین پس  
 می‌دهد. سرش را جلو عقب می‌کند تا دود همه ماشین را پر کند.  
 بوریس: خب چه کار کنیم؟  
 آندرا: برام مهم نیست...  
 بوریس: بمونیم؟ چه کار کنیم آندرا؟  
 آندرا: خودت بگو. به نظرت عجیب نیست با تو به رستورانی  
 اومدم که زنت پیشنهاد کرده؟  
 بوریس: اون که رستوران رو پیشنهاد نکرده، فقط گفت که  
 رستوران خوبیه.

آندرا: دوتاش یک معنی میده.

بوریس: نه...!

آندرا (به آرامی از ماشین بیرون می‌آید): بهش گفتم با کی می‌خوای بری رستوران؟

بوریس: شخص خاصی رو اسم نبردم... چه می‌دونم با چند تا از مشتری‌هام.

آندرا: از زنت اسم یک رستوران رو پرسیدی در حالی که می‌دونستی می‌خوای با من بری اونجا؟

بوریس: من نپرسیدم... درموردش حرف زدیم. مشکلمش چیه؟

آندرا: اگه می‌خواستی برام یک شال هم بخری، ازش می‌پرسیدی از کدوم مغازه بخریش؟

بوریس: این دو هیچ ربطی بهم ندارند.

آندرا: دقیقاً هم ربط دارند.

بوریس: آندرا، من دارم سعی می‌کنم ببرم رستوران...

آندرا: سعی می‌کنی؟

بوریس: منظورم این نبود...

آندرا: سعی می‌کنی منو ببری رستوران؟!

بوریس: آره سعی می‌کنم. وقتمون کمه. تو همیشه منو

سرزنش می‌کنی که فقط در چهارچوب روابط جنسی می‌بینمت و

هیچ وقت با هم ناهار یا شام درست حسابی نخوردیم. منم می‌خوام

این نمایشنامه اولین بار در تاریخ ۱۶ ماه می ۲۰۱۵ در Schaubühne در برلین، به کارگردانی توماس استرمیر به روی صحنه رفت.

تقدیم به فرانسوا زیمری

### شخصیت‌ها

<b>Andrea</b>	آندرا
<b>Boris Amette</b>	بوریس آمت
<b>Françoise Hirt</b>	فرانسواز هیرت
<b>Éric Blum</b>	اریک بلوم
<b>Yvonne Blum (mère d'Éric)</b>	ایوُن بلوم (مادر اریک)

\* چهار شخصیت اول حدود چهل، چهل و پنج ساله هستند.  
\* مکث، سکوت و تردید شخصیت‌ها چندان در متن ذکر نشده.